

## آن‌که خیال بافت، آن‌که عمل کرد

محمد رضا یوسفی

حالی که وقتی در باب نویسندگی و چگونگی خلق و تولید اثری می‌نویسی، پیداست که چه می‌گویی و چه خواهی گفت. به روایتی، شاید بتوان گفت که نوشتن داستان، امری درونی است و درباره چگونگی نوشتن، امری پژوهشی - تحقیقی و کاری بیرونی. بر روند کار نخست، اشرافی تمام و کمال حاکم نیست و بر روند دوم، اشرافی عقلی حاکم است. نخستین، براساس حس و اندیشه و ذهن شکل می‌گیرد و دومین، بر پایه عقل و اندیشه و عین.

حال، وقتی به آثار نادر ابراهیمی، در عرصه ادبیات داستانی می‌نگریم، با نویسنده‌ای پیش‌کسوت در جهان ادبیات، چه بزرگسال و چه کودک، رو به رو می‌شویم که در هر دو زمینه آثاری تولید کرده است. اشاره این نوشته، اساساً متوجه آثار کودک ابراهیمی است. از منظر نگاه نویسنده مقاله، این مهم است که رفت و برگشت هنرمند به جهان داستان و مباحث نظری مربوط به داستان، چگونه انجام می‌شود. می‌خواهیم ببینیم وقتی نویسنده، اثری داستانی خلق می‌کند، چه اتفاقی روی می‌دهد و هنگامی که می‌آید و درباره چگونگی نوشتن قلم می‌زند، چه حادثه‌ای اتفاق می‌افتد. آیا نویسنده - لاقل ابراهیمی - آن‌چه را به معنای

آن‌که خیال بافت و آن‌که عمل کرد  
نویسنده: نادر ابراهیمی  
تصویر: نیره تقوی



نویسندگی، عرصه‌ای گسترده است که یک‌سوی آن می‌تواند تولید آثار خلاق باشد و دیگرسو آثاری درباره چگونگی نوشتن خلاق. با نگاهی می‌توان داستان نوشت و با نگاهی درباره چگونگی نوشتن قلم زد. وقتی داستانی می‌نویسی، خودت هستی و جهان ذهنی تو در تویت، اما با دانستن همه فوت و فن‌های نویسندگی و داشتن تجربه، باز پیدا نیست که حاصل چه خواهد شد. در

به هر حال، در آغاز به مبناهایی که در این کتاب، به عنوان ملاک سنجش ادبیات کودک آمده، اشاره خواهیم کرد و سپس به بررسی نمونه‌وار آثار نویسنده - ابراهیمی - می‌پردازم:

«نوشتن ادبیات کودکان، یک علم است، یک فن است و در نهایت امر یک هنر.» (ص ۱۰)

«ما ادبیات کودکان را «خلق» نمی‌کنیم، «تولید» می‌کنیم. در واقع، «تولید» ادبیات کودکان، مقدم بر «آفرینش» آن است.» (ص ۱۲)

«شور و حال آفرینش برای کودکان، در مقابل روش منطقی و علمی تولید ادبیات کودکان، مسئله‌ای است آن‌چنان کوچک که هرگز نمی‌تواند راه یک نویسنده جوان پراحساس را به سوی «خاص‌نویسی برای کودکان» و موفقیت در این زمینه، هموار کند.» (ص ۱۳)

«نویسنده خاص کودکان، قلم و عواطف خود را چنان در اختیار می‌گیرد که هرگز نجوشد، فوران نکند و سرریز نیز. در واقع، نیروی «خود بازدارنده» نویسنده کودکان، بایستی بسیار قوی باشد تا بتواند تسلیم وسوسه‌های زیبایی‌شناسانه یا ابهام‌گرایانه نشود و وظیفه اساسی و انسانی خود را به درستی به انجام رساند، والا خیلی زود و ساده به صورت مجرم و جنایتکار درمی‌آید که حرفه‌اش تهاجم ناجوانمردانه به روح کودکان است.» (ص ۱۴)

«غالباً محاسبات ما، در مورد یک اثر ویژه کودکان، آن قدر ذره‌بینی و دقیق است که این نوع از ادبیات را به ریاضیات نزدیک می‌کند.» (ص ۱۵)

و «... ما، در ادبیات کودکان، معمولاً از «سبک ادبی اثر» سخنی به میان نمی‌آوریم، مگر به معنای خاص و بسیار محدود و شخصی.» (ص ۴۴)

«سبک، معمولاً بنابر بسیاری از تعاریف، به ادبیات کودکان مربوط نمی‌شود.» (ص ۴۷)

البته امکان مراجعه مستقیم به آثار پژوهشی ابراهیمی میسر است و طرح همه آن‌ها در این

اندیشه‌های تئوریک در عرصه جهان داستان باور دارد، در آثار خلاقه یا تولیدی خود به کار می‌برد؟ آیا جهان تئوری‌های داستان‌نویسی و دنیای داستان، آن‌چنان به هم نزدیک و پیوسته‌اند که نویسنده‌ای چنان که می‌اندیشد - در عرصه تئوری - به همان‌گونه می‌تواند اثری خلق یا تولید کند در عرصه داستان‌نویسی؟

چنان‌که آمد، اگر داستان‌نویسی را عملی ذهنی بیندازیم و نوشتن درباره داستان‌نویسی را امری عینی و پژوهشی، آیا در مورد یک نویسنده که تولید کننده هر دو گونه است، به وحدتی از پیش رقم خورده خواهیم رسید؟ و یا نه، این دو وادی از هم جدا هستند و هر کدام اصول خاصی دارد و به راه مقدر خود می‌رود!

نادر ابراهیمی، نویسنده‌ای است که پیشینه‌ای چندین و چند ساله در حوزه ادبیات داستانی، فیلم‌نامه، نمایش‌نامه، تحقیق، زبان‌شناسی داستان، شعر، سرود، کارگردانی سینما، تصویرگری کتاب کودک و دیگر زمینه‌ها دارد. او نویسنده‌ای کارکشته، حرفه‌ای و مسلط به کار خویش است و اگر برای هر گونه‌ای از هنر، اصولی تدوین و بیان می‌کند، ناشی از تجربه و شناخت اوست.

ابراهیمی در حوزه ادبیات کودکان، کتابی به نام «مراحل خلق و تولید ادبیات کودکان» نوشته که یکی از نخستین آثار نظری درباره ادبیات کودک است. افسوس که تاکنون روی این کتاب، هیچ‌گونه نقد و بررسی اساسی صورت نگرفته است. چرا؟ دلایل گوناگونی دارد. شاید یکی این باشد که منتقدین عرصه ادب کودک، اغلب روان‌شناسی و جامعه‌شناسی و کتابداری و کتاب‌درمانی و سیاسی‌نگری و غیره را می‌دانند و بر آن‌ها تسلط دارند، اما کم‌تر به کار اصلی‌شان می‌پردازند.

مقاله، قطعاً امکان‌پذیر نیست و راقم مقاله با آگاهی، بخشی از نقل‌قول‌ها را انتخاب کرده که به بحث او نزدیک است و می‌خواهد آثار تألیفی - داستانی ابراهیمی را با همین میناها بسنجد.

ابتدا تأکید می‌کنیم که حوزه ادبیات کودک و بزرگسال، آن قدر وجوه مشترک و همساز دارند که هرگز نمی‌توان آن‌ها را از هم مجزا کرد. حتی ویژگی‌های بارز این دو حوزه نیز دلیلی بر دو جهان مجزا و متضاد نیست. بر این مینا، ابتدا بخشی از آثار ابراهیمی را از منظر مکاتب و جریان‌های ادبی برمی‌شمارم و سپس به بررسی برخی از آن‌ها

## ● حوزه ادبیات کودک و بزرگسال، آن قدر وجوه مشترک و همساز دارند که هرگز نمی‌توان آن‌ها را از هم مجزا کرد. حتی ویژگی‌های بارز این دو حوزه نیز دلیلی بر دو جهان مجزا و متضاد نیست

می‌پردازم.

ممکن است همه با نوع تقسیم‌بندی من موافق نباشند و این امر طبیعی است و از پیش باید اذعان کرد که در عرصه هنر و ادب، رسیدن به نظری کامل و جهانشمول بسیار سخت و گاه باید گفت ناممکن است. تقسیم‌بندی من، این‌گونه است:

رتالیسم: آثار رئالیستی نادر ابراهیمی، به لحاظ ساختار داستانی و انسجام عناصر، از مهم‌ترین کارهای او محسوب می‌شوند. در این نوشته، کتب

زیر مورد توجه قرار گرفته است:

«آدم وقتی حرف می‌زند، چه شکلی می‌شود؟»، «دور از خانه»، «روزی که فریادم را همسایه‌ها شنیدند»، «مامان! من چرا بزرگ نمی‌شوم؟ بابا! من چرا بزرگ نمی‌شوم؟»، «آن که خیال بافت، آن که عمل کرد»، «من راه خانه را بلد نیستم».

در این آثار، نویسنده توانسته است دریافت‌های اجتماعی خویش را در فرمی رئالیستی و ملموس، به خواننده انتقال دهد. اگر مبنای اثری رئالیستی را با تعریفی ابتدایی و تکراری، انتقال تجربه بدانیم، در صورتی که خواننده بپذیرد حوادث داستانی آن، در دنیای واقعی ممکن است و احتمال وقوع دارد، آن اثر به هدف خود رسیده است.

ابراهیمی در آثار رئالیستی خود، به کانون خانواده توجه کاملی دارد و آن را متشکل از پدر و مادر و فرزند در اغلب آثار خود می‌داند. به ندرت با خانواده‌ای در داستان‌هایش رو به رو می‌شویم که یکی از پایه‌های آن بلنجد، نباشد و در نتیجه، درونمایه آثار متوجه مسائل و مشکلات یک خانواده کامل است. سپس عاملی درونی یا بیرونی، تعادل آن را به هم می‌ریزد و بعد از آن، بار دیگر به تعادل می‌رسد. مجموعه عناصر مهم داستان، نظیر درونمایه، شخصیت‌پردازی، فضاسازی، صحنه‌سازی، لحن و پیرنگ، در اغلب این آثار به درستی به کار گرفته شده و به همین علت است که عنوان می‌کنم آثار رئالیستی ابراهیمی، قوی‌ترین کارهای اوست. ضرورت دارد که نه همه کارها، حداقل یکی را در هر گونه ادبی بررسی کرد. با وجود این، به علت طولانی نشدن مقاله از آن می‌گذرم و تنها به آثاری خاص که می‌آید، خواهم

«با من بخوان تا یاد بگیری»، «کلاغ‌ها»، «بزی که گم شد»، «سنجاب‌ها»، را انتخاب و براساس آن‌ها طرح نظر کرده‌ام.

در آثار یاد شده، نویسنده با سمبل قرار دادن حیواناتی که هر یک نماد خاصی هستند، به مفاهیمی بنیادی و ماندگار مانند آزادی، خودباوری، ایستادگی، خودشناسی، ایثار و فداکاری و غیره می‌پردازد. در میان آثار یاد شده، «بزی که گم شد»، از طرحی نمادین و پرداختی قوی و الگوار برخوردار است و مظهر آثار نمادین نویسنده

## ● ابراهیمی در آثار رئالیستی خود، به کانون خانواده توجه کاملی دارد و آن را متشکل از پدر و مادر و فرزند در اغلب آثار خود می‌داند. به ندرت با خانواده‌ای در داستان‌هایش رو به رو می‌شویم که یکی از پایه‌های آن بلند، نباشد و در نتیجه، درونمایه آثار متوجه مسائل و مشکلات یک خانواده کامل است

به شمار می‌آید. درونمایه آن، در هر زمان و روزگاری تفسیر خاص به همراه دارد. نویسنده در نوشته‌هایش عنوان می‌کند که در روزگار سپری شده پیش از انقلاب، هنگامی که داستان را برای گروهی از کودکان خوانده تا تأثیر و دریافت آن سنجیده شود، کودکی بُز را به معنای «نفت» تفسیر

پرداخت؛ آن هم به ضرورتی که شاهد خواهید بود. رمانتی‌سیسم: آثار رمانتیک ابراهیمی به ظاهر انگشت شمارند، اما از آن جا که نگاه ابراهیمی به درونمایه و طرح داستان، به گونه‌ای است که آثاری با پایان خوش در پی دارد، حتی اگر گاه باورپذیر نباشد، عملاً بخشی از آثار رئالیستی او را نیز در هاله‌ای از رمانتی‌سیسم قرار می‌دهد. با این همه، چون تحلیل مقاله اساساً متمرکز بر آثاری است که در مکتبی خاص می‌گنجد و از تمام ویژگی‌های آن مکتب برخوردارند و یا وجه غالب عناصر آن را شامل می‌شوند، از ذکر آثار رئالیستی - رمانتیکی پرهیز می‌کنیم و مشخصاً به ویژگی‌های برجسته آثار و جای دادن آن‌ها در مکتب واحد می‌پردازم. از آثار رمانتیک ابراهیمی، این سه اثر را قابل تأمل دانستیم: «قلب کوچکم را به چه کسی بدهم؟»، «حکایت آب خنک» و «آن شب تا سحر».

در این آثار، نویسنده کوشیده درونمایه، شخصیت‌پردازی، فضاسازی و لحن را در راستای به وجود آوردن آثاری رمانتیک به کار گیرد. البته یک یک این عناصر، با قدرت تمام در داستان‌ها نمود پیدا نمی‌کنند که شاید علت در مورد دو اثر «حکایت آب خنک» و «آن شب تا سحر»، بازنویسی بودن این دو قصه باشد. نویسنده کوشیده تنها به روایت درونمایه رمانتیک دو اثر بپردازد و روی عناصر دیگر، کار چندانی انجام نداده است. به گونه‌ای که می‌توان گفت، آن چنان که قدرت نویسنده را در آثار رئالیستی او مشاهده می‌کنیم، در این دو کتاب احساس نمی‌کنیم. اما کتاب «قلب کوچکم را به چه کسی بدهم؟»، نمونه موفق اثری رمانتیک است.

سمبلیسم: در حیطه آثار سمبلیک، کتاب‌های

کرده است.

میان آثار بازنویسی شده، می‌توان به آثار خلاق و غیرخلاق اشاره کرد.

ابراهیمی درونمایه‌ها را به خوبی می‌شناسد و با معیارهای خویش، آن‌ها را انتخاب و بازنویسی می‌کند. از میان آثار بازنویسی شده او، دو اثر «پهلون پهلوانان» و «عبدالرزاق پهلوان» نسبت به آثار دیگر، کامل‌تر و تأثیرگذارترند.

به نظر می‌رسد بخشی از اصولی که نویسنده در آرای تئوریک خود به آن‌ها پایبند است، در عمل و در اثری که آن را بازنویسی می‌کند و حتی در داستان‌هایی که می‌نویسد، مانع از رشد و گسترش تخیل نویسنده و گسترش سازه‌ها و عناصر داستانی می‌گردد. آن‌جا که نویسنده می‌گوید «ما ادبیات کودکان را «خلق» نمی‌کنیم، «تولید» می‌کنیم، در واقع «تولید» ادبیات کودکان»، بر «آفرینش» آن مقدم دانسته شده است. خلاقیت در بازنویسی، معمولاً در نوع آفرینش فضا، صحنه، شخصیت و لحن تجلی می‌کند هنگامی که منتقدی اثری بازنویسی شده را می‌خواند، با توجه به اصل طرح و درونمایه که از نویسنده نیست و میراث ملی محسوب می‌شود، نگاهش را به سوی عناصر دیگر داستانی می‌برد تا ببیند بازنویس چگونه با ساخت و سازی نو، به احیای مجدد آن قصه و راه‌یابی آن به ضمیر کودکان پرداخته است. شناخت این موضوع در آثار تألیفی نویسنده نیز به گونه‌ای قابل بررسی و نقد است، اما در آثار بازنویسی، چون گاه چندین بازنویسی از یک اثر موجود است، عملاً میزان خلاقیت نویسنده در حیطه ساخت و سازه‌های عناصر داستانی آشکار می‌شود. ممکن است عنوان کنیم که در آثار بازنویسی، عامل آفرینش نقشی ندارد و اساساً آفرینشی صورت نمی‌گیرد؛ چون اصل و طرح و درونمایه اثر،

بازنویسی: ابراهیمی در زمینه بازنویسی متون کهن نیز آثاری تولید کرده است که از آن میان «عبدالرزاق پهلوان»، «پهلوان پهلوانان»، «حکایت آب خنک» و «آب شب تا سحر» را می‌توان نام برد.

ابتدا لازم است تعریف خود از اثر بازنویسی شده، ارائه دهم. نویسنده هرگاه روایتی، حکایتی، مثلی، قصه‌ای و... از متون کلاسیک و یا آثار فولکلوریک را برای کودکان مفید تشخیص دهد، ولی چون به نظر می‌رسد که زبان و لحن اثر سخت

**● نویسنده با سبیل قرار دادن حیواناتی که هر یک نماد خاصی هستند، به مفاهیمی بنیادی و ماندگار مانند آزادی، خودباوری، ایستادگی، خودشناسی، ایثار و فداکاری و غیره می‌پردازد**

و دور از ذهن است و یا روایت برای کودکان قابل درک نیست، به بازنویسی آن روی می‌آورد. در این راه، بسیاری به ساده‌نویسی و ساده کردن مفهوم و درونمایه اثر می‌پردازند و گروهی می‌کوشند تا از اثر مفروض، کاری بازنویس شده تولید کنند. در چنین مرحله‌ای، نویسنده - اغلب - به درونمایه و طرح اثر دست نمی‌زند، بلکه آن را کاملاً و یا نسبتاً کامل حفظ می‌کند. او تلاش خود را متوجه صحنه‌پردازی، شخصیت‌آفرینی، فضاسازی و انتخاب لحن مناسب می‌کند. طبیعی است که در

معتقد بود که «نویسنده خاص کودکان، قلم و عواطف خود را چنان در اختیار می‌گیرد که هرگز نجوشد، فوران نکند و سرریز نیز. در واقع، نیروی «خود بازدارنده» نویسنده کودکان، بایستی بسیار قوی باشد تا بتواند تسلیم وسوسه‌های زیبایی‌شناسانه یا ابهام‌گونه نشود...»

اثر رمانتیک، به ضرورت ذات طرح و درونمایه خود، عملاً می‌طلبد که نویسنده قلم و عواطف خود را چنان در اختیار بگیرد که بجوشد، فوران کند و

● **بخشی دیگر از آثار نادر ابراهیمی، مربوط به کتاب‌هایی می‌شود که اساساً جنبه آموزشی دارند و وارد حوزه هنر نمی‌شوند؛ مانند «هستم اگر می‌روم»، «هفت آموزگار مهربان»، «داستان سنگ و فلز و آهن» و ... که به علت ساختار آموزشی و مستقیم‌گویی، به حوزه‌ای دیگر، مانند مقاله و تحقیق علمی نسبت پیدا می‌کنند و تنها باید به آن‌ها در زمینه کارهای ابراهیمی برای کودکان اشاره کرد**

سرریز نیز. اگر چنین اتفاقی نیفتد و در واقع نیروی خودبازدارنده نویسنده ضعیف نگردد، اثر رمانتیک خلق نمی‌شود. به همان گونه که در کتاب «قلب کوچکم را به چه کسی هدیه بدهم؟» همه عناصر

متعلق به نویسنده نیست و به علت کادر بسته و محدود، در اثری که بازنویسی می‌شود، عملاً امکان آفرینشی میسر نیست و آفرینش فقط در آثار تألیفی و خاص نویسندگان صورت می‌گیرد که هیچ‌گونه محدودیت و مرز ممنوعه‌ای ندارد. در این صورت، می‌توانیم به جای واژه «آفرینش»، واژه‌ای دیگر چون «خوب» و «بد»، «عالی» و «متوسط»، «خالق»، «غیرخالق» و... را جایگزین کنیم تا سرانجام بتوانیم بگوییم از میان این همه اثر بازنویسی شده براساس قصه‌های شاهنامه، فلان بازنویسی خلاق است و فلان غیرخالق. پس به معیاری نیاز داریم تا اثر بازنویسی شده را با آن بسنجیم و هنگامی که نویسنده به دلایل نظری، دامنه فعالیت خود را محدود می‌کند، در عمل ظرفیت خلاق شدن بازنویسی را کاهش می‌دهد. به عنوان مثال، در اثر بازنویسی شده «آن شب که تا سحر»، بازنویس به سراغ یکی از متون کلاسیک رفته و به حق قصه‌ای زیبا انتخاب کرده تا به بازنویسی آن بپردازد. طرح و درونمایه اثر، باری رمانتیک دارد و عبارت است از سرگذشت کودکی که مادرش در نیمه‌های شب بیدار می‌شود، از کودک کاسه‌ای آب می‌خواهد، کودک می‌رود تا کاسه آب را بیاورد، پس از برگشت، می‌بیند مادر به خواب رفته و کودک بر بالین مادر می‌نشیند و سرانجام، صبح زود مادر بیدار می‌شود و کودک را بر بالین خود بیدار می‌بیند.

طرح و درونمایه داستان از مفهوم و سیری رمانتیک برخوردار است و تلاش نویسنده در بازنویسی، باید چنان حس رمانتیکی در مخاطب برانگیزد که مفهوم ایثار کودک و مقاومت او در برابر غول خواب، در ضمیر مخاطب نشست کند. نمی‌توان به سراغ مفهومی رمانتیک رفت، اما

داستانی دست به دست هم می‌دهند تا داستانی خوب و ماندگار در عرصه ادبیات رمانتیک کودکان خلق گردد، نه تولید! اثر را هر بار که بخوانی، تحت تأثیر طرح و درونمایه رمانتیک آن قرار خواهی گرفت. طرح داستان بسیار ساده و خیال‌انگیز است. کودکی دریچه قلبش را به سوی آن‌ها که می‌باید و می‌خواهد دوست‌شان بدارد، باز می‌کند. ابتدا خویشان و نزدیکان و اطرافیان در قلبش جای می‌دهد و سپس نوبت دیگران می‌رسد و انسان‌های خوب، برای آدم‌های بد هم اگر خوب شوند، جا دارد و...

### ● ابراهیمی نویسنده‌ای است

که در هر یک از آثارش،

اندیشه‌ای و مفهومی اغلب

اجتماعی را با مخاطب در میان

می‌گذارد. او به موضوع،

درونمایه، طرح بسیار اهمیت

می‌دهد و می‌کوشد قبل از چاپ،

اثر را با مخاطبینی نمونه‌وار

تست کند. هم‌چنین، به

ساختمان‌بندی درست طرح

بسیار اعتقاد دارد

داستان سرشار از عناصری حس‌برانگیز و خیال‌پرور است و چنین اثری «یک علم نیست، یک فن نیست و در نهایت امر یک هنر نیست.» بلکه از آغاز هنر است و با علم سرسازش ندارد که با آن بیگانه است؛ چون از معیارهای علم‌گونه

گریزان است و فنون داستانی را هر اثر هنری خلاق، در ضمیر خویش دارد و نه مصنوعاً که بینداری نویسنده می‌خواهد فن نویسندگی را به تو بیاموزد که اساساً فوت و فن در پروسه شکل‌گیری داستان متولد شده و جزیی از آن گشته است و سرانجام، یک اثر هنری آن‌چه در نهاد و یاد مخاطب به جای می‌گذارد، حسی ماندگار، اندیشه‌ای تفکربرانگیز و تصویری خاص است. اما در آثار تولید شده، نه آفریده شده، آن‌ها که «ادبیات را به ریاضیات نزدیک می‌کند»، کتابی ساخته می‌شود که فاقد حس عمیق و تأثیرگذار و نیز تفکری ماندگار است. از این‌گونه آثار، می‌توان به عنوان مثال، به نوشته‌های تمثیلی نادر ابراهیمی اشاره کرد.

در بخش کتاب‌های با ساختار تمثیلی، می‌توان به آثاری نظیر «سار و سیب» و «درخت قصه، قمری‌های قصه» اشاره کرد. در نوشته تمثیلی، نویسنده اساساً نگاهش به درونمایه و موضوعی است که می‌خواهد به مخاطب انتقال دهد و لزوماً اثر ساختار هنری و محکم هنرمندانه ندارد. هدف ارسال پیام است و شخصیت‌پردازی و فضا‌سازی به حداقل می‌رسد. در اصل، شخصیت‌سازی به شکلی بسیار ابتدایی و تپیک صورت می‌گیرد و خواننده احساس می‌کند که مراد از این شخصیت فرضاً «شیر» در قصه‌های کلیله و دمنه، «حکام روزگار» هستند و روایه، نماد «وزیر» است و نویسنده بر وجه عاریه از آن‌ها یاری طلبیده تا پند و اندرز و پیام خود را غیرمستقیم و به گونه‌ای جاندارگرایانه و قصه‌وار بیان کند.

در قصه «سار و سیب»، نویسنده می‌کوشد تا از تلاش مذبحانه یک سار، برای بردن سیبی به لانه‌اش که سرانجام به کمک دیگران میسر

جهان داستانی، به کودکان آموزش دهد و یا سازمان و نهاد و مؤسسه‌ای، موضوع خاص مورد نظر خود را با نویسنده‌ای در میان می‌گذارد و می‌خواهد از طریق داستانی کردن آن موضوع، کودک را با اهداف خود آشنا سازد.

در همان کتاب «مراحل خلق و تولید ادبیات کودک»، نادر ابراهیمی می‌نویسد:

«در واقع، دوستی از من خواست که روی معرفی صنایع دستی و زیبای ایران با بچه‌ها کار کنم. من پذیرفتم و متمرکز شدم. در وهله نخست، چهار موضوع به ذهنم رسید: قالی، کاشی، ابریشم، شیشه.» (ص ۴۹)

و در پشت کستاب «پهلوان پهلوانان» می‌خوانیم:

«تقریباً بیست و پنج سال پیش، طراحی و نوشتن یک مجموعه قصه پهلوانی را براساس گفته‌ها و نوشته‌های پیشینیان آغاز کردم... پسران هشت تا چهارده ساله، با خواندن این مجموعه، می‌توانند با اصول اخلاقی پهلوانی در میهن ما آشنا شوند...»

این‌گونه آثار، ضمن آن‌که مفهوم و موضوع مشخص و از قبل تعیین شده‌ای دارند، اگر به دست نویسنده‌ای خلاق و توانمند تولید شوند، می‌توانند در زمره ادبیات کودکان به حساب آیند، اما اگر به وسیله نویسنده‌ای مبتدی و کم‌تجربه تهیه شوند، اغلب نه تنها آن موضوع فرضی را به درستی به کودک انتقال نمی‌دهند، بلکه واکنش منفی کودک را به مقوله کتاب و کتابخوانی برمی‌انگیزند و به آن موضوع و مفهوم را نیز از ارزش و اعتبار علمی و آموزشی می‌اندازند.

به تجربه ثابت شده که نوشتن چنین کتاب‌هایی، از عهده و توان نویسندگان کم‌تجربه به دور است و عملاً نویسندگان مجرب و کارکشته باید چنین کاری را انجام دهند. چرا؟ دلیل اساسی

می‌گردد، به این مفهوم و پیام برسد که همکاری با دیگران ضرورت است و لازم. چنین اثری نسبتاً با قانون «نوشتن ادبیات کودکان، یک علم است، یک فن است...» هماهنگی دارد. نویسنده تنها در پی انتقال یک مفهوم اجتماعی و شگردش نیز شناخته شده و آشناست. این شگرد، از حکایات کهن گرفته شده و فاقد تازگی و لطافت شگردهای داستانی معاصر است. نه آن‌که بگوییم حکایات کهن فاقد ارزش هنری خاص در روزگار و زمانه خود بوده‌اند و ما نباید و نمی‌توانیم از ساختار بیانی و روایی آنها می‌آموزیم و در آثار نباید از آن‌ها بهره ببریم، بلکه باید خواند و لذت برد و فرا گرفت. در حیطه ادبیات داستانی معاصر، از آن سبک و شیوه می‌توان به گونه‌ای خلاق و نو بهره جست و بیانی دیگر و طرحی نو ساخت؛ به گونه‌ای که در آثار مینی‌مالیستی از آن شیوه یاری می‌گیرند.

داستانی - آموزشی: بخشی از آثار نادر ابراهیمی، در حوزه داستانی‌های آموزشی است که از آن‌ها می‌توان به کتاب‌های «باران، آفتاب، قصه کاشی»، «قصه قالیچه‌های شیری» و قصه «گل‌های قالی» اشاره کرد.

کتاب داستانی - آموزشی، به اثری گفته می‌شود که از ابتدا به موضوعی مشخص می‌پردازد. نویسنده از آغاز داستان می‌خواهد موضوعی اجتماعی، یا علمی یا تربیتی، ورزشی و غیره را از طریق داستان به کودکان انتقال دهد. این‌گونه آثار، با داستان‌های علمی - تخیلی و داستانی‌های علمی در عرصه ادبیات کودک پیدا شده‌اند و در زمان‌های گوناگون، به اشکال مختلف، نیازهای علمی - آموزشی متنوع کودکان را پاسخ داده‌اند. پس یا شخص نویسنده به موضوعی آموزشی علاقه‌مند است و می‌خواهد آن را در



این است که نویسندگی به دو گونه صورت می‌گیرد. نخست، نویسنده‌ای براساس تجارب خود از زندگی و جامعه و پیرامون خویش، به تأثیر از گذشته، شنیده‌ها و دیده‌های خود اثری می‌نویسد. فرض را بر این می‌گذاریم که نویسنده مورد نظر، اصول نویسندگی را نیز می‌داند و تجربه دارد. هنگامی که او اثری را به رضای دل خویش، براساس دریافت حس زیبایی‌شناسانه خود، به فرمان شاخک‌های حسی - هنری پنهان در ضمیر خویش، نه به سفارش و توصیه غیر می‌نویسد

### ● آثار رئالیستی نادر

## ابراهیمی، به لحاظ ساختار داستانی و انسجام عناصر، از مهم‌ترین کارهای او محسوب می‌شوند

داستانی متولد می‌شود که ثمره «من» نویسنده است و لاغیر. به یقین چنین آثاری، جزو داستان‌های خلاقه می‌شوند. حال اگر به نویسنده‌ای، سفارش داستانی براساس موضوعی داده می‌شود و یا حتی خود نویسنده، به خودش نوشتن داستانی را بر محور موضوعی سفارش می‌دهد، در حالی که ریشه در تجربه و شناخت او ندارد، بلکه توصیه‌ای از بیرون است به من درون نویسنده، مقوله بسیار سخت می‌شود. نویسنده باید آن قدر قدرتمند و مسلط و با تجربه و قلمر قلم باشد تا بتواند توصیه بیرونی را در خودش درونی کند و سپس مراحل پیچیده بده و بستان میان نویسنده و موضوع سفارشی طی شود تا احیاناً اثری بایسته خلق گردد. اگر عشق به موضوع سفارشی، در دل

نویسنده پدیدار گردد و موضوع با جهان واژگانی موجود در ذهن نویسنده همراه شود، حس و باور هنرمندانه در نویسنده شکل گیرد، می‌توان گفت که اثری با نشانه‌هایی هنری - ادبی می‌تواند تولید شود. به دلیل همین پیچیدگی‌هاست که نوشتن اثری سفارشی کاری سخت و سترگ است؛ اگر هدف کاری هنری باشد، وگرنه بازاری نوشتن سخت و ناهموار نیست.

ابراهیمی در نوشتن «باران، آفتاب، قصه کاشی»، توانسته است سفارش آن دوست را از آن خودش کند و اثری زیبا بیافریند. اما در «قصه قالیچه‌های شیری»، این اتفاق نمی‌افتد. سیر داستان باورپذیر نیست، ولی کاشی معرق آن کودک در «باران، آفتاب، قصه کاشی» باورپذیر و حقیقت‌مانند است. به باور در نمی‌آید که شیری گرسنه که چند توله گرسنه نیز دارد، به میان جمعی از آدمیان بیاید، به آن‌ها یورش نیاورد و بایستد تا مرد شکارچی برایش بز و غذا بفرستد و او از شیری سیرکی هم دست آموز تر باشد. علت این است که نویسنده، به ضرورت طرح و سفارش سفارش - دهنده، باید در ادامه داستان، تصویر شیر را در ذهن چادر نشینان حک کند تا آن‌ها بعد نقاشی را بر قالیچه بیاوند و نویسنده هم به موضوع داستانش که چگونگی نقش و پیدایی تصاویر شیر بر قالیچه‌های شیری است، برسد. نبود عنصر باورپذیری، زمینه حقیقت‌مانندی را از این داستان سلب می‌کند و عملاً کودک مخاطب با آن همذات‌پنداری نخواهد داشت و در پایان، ارتباطی عاطفی میان اثر و مخاطب شکل نمی‌گیرد و آن وقت می‌توان گفت که به واقع در چنین اثری در شور و حال آفرینش برای کودکان، در مقابل روش منطقی و علمی تولید ادبیات کودکان، مسئله‌ای

آن چنان کوچک است که هرگز راه یک نویسنده جوان پراحساس را به سوی «خاص‌نویسی برای کودکان» و موفقیت در این زمینه، هموار نمی‌کند. اما در داستان «باران، آفتاب، قصه کاشی»، حرکت ذهنی نویسنده درست پیش می‌رود. ابتدا طرح داستان، پیرنگ منطقی آن، شخصیت‌های باورپذیرش و لحن مناسب شکل می‌گیرند و سپس مفهوم از دل مجموعه عناصر داستان، ماهرانه متجلی می‌گردد و آفرینش اتفاق می‌افتد.

بخشی دیگر از آثار نادر ابراهیمی، مربوط به کتاب‌هایی می‌شود که اساساً جنبه آموزشی دارند و وارد حوزه هنر نمی‌شوند؛ مانند «هستم‌اگر می‌روم»، «هفت‌آموزگار مهربان»، «داستان سنگ‌وفلز و آهن» و ... که به علت ساختار آموزشی و مستقیم‌گویی، به حوزه‌های دیگر، مانند مقاله و تحقیق علمی نسبت پیدا می‌کنند و تنها باید به آن‌ها در زمینه کارهای ابراهیمی برای کودکان اشاره کرد.

از ویژگی‌های آثار ابراهیمی، می‌توان نکاتی چند را برشمرد. در بخشی از آثار، او مستقیم با مخاطب حرف می‌زند و موضوع و درونمایه داستان را با او در میان می‌گذارد، طرح را بازگو نمی‌کند، اما از آن‌جا که به دنبال لحنی صمیمی با مخاطب می‌گردد، در بعضی کارها با مقدمه‌ای مقاله‌گونه، مانند «گربه‌ها جلد اول»، با مخاطب حرف می‌زند. ابراهیمی نویسنده‌ای است که در هر یک از آثارش، اندیشه‌ای و مفهومی اغلب اجتماعی را با مخاطب در میان می‌گذارد. او به موضوع، درونمایه، طرح بسیار اهمیت می‌دهد و می‌کوشد قبل از چاپ، اثر را با مخاطبینی نمونه‌وار تست کند. هم‌چنین، به ساختمان‌بندی درست طرح بسیار اعتقاد دارد. از آن‌جا که مفهوم تعهد اجتماعی و نوع تفکر، برای ابراهیمی بسیار مهم است، عملاً آثار گوناگون

او جنبه‌ای آموزشی می‌یابند. ابراهیمی به آزادنویسی و این‌که می‌نویسم تا طرح خودش را پیدا کند و سوژه خودش را بپروراند و ساختار داستان خودش پیدا شود، اعتقادی ندارد و حتی می‌گوید:

«محاسبات ما در مورد یک اثر ویژه کودکان، آن‌قدر ذره‌بینی و دقیق است که این نوع از ادبیات را به ریاضیات نزدیک می‌کند.»

اما آن‌چه آثار ابراهیمی، به عنوان نویسنده‌ای که صاحب اثر است، پژوهشگر است، مدرس است، به قوانین و اصولی در نویسندگی معتقد است، به ما عرضه می‌کند، چنین است: هنگامی که او می‌کوشد نویسنده‌ای باشد به دور از جهان پژوهشگری و ارائه اصول اندیشیدن، اثرش خلاق می‌شود و وقتی از منظر آموزش، علم و تعلیم به ادبیات داستانی کودک می‌اندیشد، آثاری می‌سازد که باید گفت آن‌ها را تولید می‌کند. در این‌گونه کارها، گاه اثری خلاق آفریده می‌شود، اما اغلب در جایگاه خواندنی‌های کودکان جای می‌گیرند.

در سبک‌ها و گونه‌های متفاوتی که ابراهیمی اثر تولید و خلق کرده است، اغلب آثار رئالیستی و رمانتیک او بر گونه‌های دیگر، از منظر ادبی داستان کودک برتری دارند. در مجموع باید گفت که نادر ابراهیمی، نویسنده‌ای از نسل دوم ادبیات بزرگسال ایران است که با شوق خاص خویش، در عرصه ادب کودک هم به شکل فعال کار کرده، میراثی تئوریک پدید آورده و هنگامی که به آثار او نظر افکنیم، مقطعی خاص از ادبیات کودک را که ویژگی برخی نویسندگان نسل دوم ادبیات بزرگسال و نسل نخست ادبیات کودک است، در آینه آثار او می‌بینیم و برهه‌ای از تاریخ هنر و ادب مربوط به کودک را نظاره می‌کنیم.